

مبانی جامعه شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

انسانها بیشتر عمرشان را در گروهها زندگی می کنند؛ آنها به عنوان اعضای خانواده ، ساکنان یک محله یا شهر، اعضای یک گروه خاص اجتماعی یا اقتصادی و یا مذهبی و قومی نیز به عنوان شهروندان یک ملت با یکدیگر رابطه دارند. انسانها حتی اگر خودشان هم آگاه نباشند که اعضای یک گروهند ، باز به شیوه هایی فکر و عمل می کنند که دست کم بخشی از آنها را عضویت در گروه تعیین می کند. نوع لباسی که آدمها می پوشند، نوع خوراک و نحوه خوردن آنها، عقاید و ارزشهایشان و رسومی که رعایت می کنند، همگی تحت تأثیر عضویت آنان در گروههای گوناگون می باشند.

تعاریف جامعه شناسی

تعریف دقیق از جامعه شناسی بعنوان یک علم کارساده ای نیست ، زیرا اولاً هنوز این علم در جامعه دوران اولیه حیات خود را می گذراند و دامنه ی مطالعات در زمینه های آن چندان گسترش نیافته است . ثانیاً میان مباحث مختلف نظری و کاربردی آن آشفتگی هایی وجود دارد که تشخیص موضوع آن را با موضوعات علوم انسانی دیگر که قبل از آن بوجود آمده اند دشواری نماید . جامعه شناسان هر کدام ، بر حسب استنباط ها و برداشت ها و نظریات خود کوشیده اند از جامعه شناسی تعریفی بدست دهند.

جامعه شناسی ترجمه واژه "sociologie" فرانسوی است ، این واژه از دو جز سوسیوس "socios" که از "socioium" لاتین گرفته شده است و به معنی دوست ، رفیق و همراه است و نیز لوگوس "logos" یونانی به معنی شناخت ، مطالعه ، تحقیق و دانش ، ترکیب گردیده است .

جامعه شناسی را می توان به عنوان بررسی علمی زندگی گروهی انسانها تعریف کرد. جامعه شناسان در واقع می کوشند تا آنجا که ممکن است این نکته را به دقت و به گونه ای عینی توصیف و تبیین کنند که انسانها چرا و چگونه در گروهها با یکدیگر رابطه دارند.

جامعه شناسی مطالعه قوانین و فرایندهای اجتماعی است که مردم را نه تنها به عنوان افراد و اشخاص بلکه به عنوان اعضاء انجمنها ، گروهها و نهادهای اجتماعی شناسانده و مورد بررسی قرار می دهد . جامعه شناسی مطالعه زندگی

اجتماعی گروهها و جوامع انسانی است. مطالعه ای هیجان انگیز و مجذوب کننده که موضوع اصلی آن رفتار خود ما به عنوان موجودات اجتماعی است. دامنه جامعه شناسی بی نهایت وسیع است و از تحلیل برخوردهای گذرا بین افراد در خیابان تا بررسی فرایندهای اجتماعی جهانی را در بر می گیرد. جامعه شناسی یک رشته از علوم اجتماعی است که به بررسی علمی پدیده های مرتبط با زندگی اجتماعی می پردازد. تعاریف مختلفی از جامعه شناسی توسط کنت، اسپنسر، دورکیم و ... شده که به طور کلی می توان گفت جامعه شناسی علم بررسی کنشهای متقابل انسانی است. کنشهای متقابل انسانی عبارتند از تحریک کنندگی و پاسخگویی افراد به یکدیگر.

جامعه شناسی کمی بیش از یک و نیم قرن عمر دارد و تعدد تعاریف آن امروز نتیجه اختلاف نظرها، تضادها و برخوردهایی است که طی این مدت در میان متفکران، صاحب نظران و بزرگان این علم بر سر هدف و موضوع آن وجود داشته است. اگوست کنت که اوراپدر جامعه شناسی دانسته اند، در سال ۱۸۳۸ برای سلسله درس هایی که در پاریس تدریس می کرد واژه جامعه شناسی را برگزید. به نظر اگوست کنت، جامعه شناسی علم به قوانین کلی پدیده های اجتماعی است. "اگوست کنت" جامعه شناسی را این طور تعریف می کند:

جامعه شناسی علم به قوانین کلی پدیده های اجتماعی می باشد که خود حاصل عمل تاریخی و واقعیات اجتماعی پیچیده ای است که به صورت کلی اخذ شده و به صورت یک سیستم کلی از قوانین درآمده است."

دورکیم جامعه شناس فرانسوی نیز جامعه شناسی را علمی می داند که موضوع بررسی آن پدیده های اجتماعی است، وی عقیده دارد که پدیده اجتماعی را بایستی همانند شیئی تلقی کرد و آن را جز با پدیده اجتماعی دیگر نمی توان تبیین کرد.

دورکیم در تعریف دیگر جامعه شناسی را علم به نهادهای اجتماعی می داند و نهاد اجتماعی را عبارت از مجموعه ای از اعمال و افکاری می داند که خود را کم و بیش بر افراد تحمیل می کنند و فرد کم و بیش آنها را در مقابل خود می یابد و به عبارت دیگر، دورکیم نهاد را به همه ی عقاید و شیوه های رفتاری اطلاق می کند که اجتماع نهاد یا تاسیس کرده است. به نظر دورکیم واقعه اجتماعی (پدیده اجتماعی) هرگونه شیوه عملی ثابت شده یا ثابت نشده است که قادر است از خارج فرد را مجبور سازد. او می گوید: "جامعه شناسی ضمیمه هیچ علم دیگری نیست بلکه علمی مستقل است." او "واقعیات

اجتماعی “را همانند شیء تلقی کرده و معتقد است که ” واقعیت اجتماعی (پدیده اجتماعی) را نمی توان جزء با واقعیت اجتماعی دیگری تبیین کرد.

ماکس وبر جامعه شناسی را علم مطالعه و بررسی کنش های اجتماعی می داند. وی جامعه شناسی را علمی می داند که سعی در درک و تفسیر و تفهیم عمل اجتماعی دارد.

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) می گوید: “جامعه شناسی علمی است که کوشش می نماید تا به درک، تفسیر و تفهیم عمل اجتماعی انسان نائل شود تا بدین ترتیب به تبیین علی سیر عمل اجتماع و نتایج آن موفق آید. “چنانکه از این تعریف معلوم می شود، ارکان اصلی جامعه شناسی ” وبر “ عبارت هستند از ” عمل اجتماعی، درک و تفهیم آن و سرانجام تبیین علی آن.”

به نظر ماکس وبر ” تفهیم “ عبارت است از: شناخت حالات درونی افراد و معانی که افراد به رفتار خویش می دهند و از آنجا که ” تفهیم “ تنها برای وجدان های فردی میسر است، بدین جهت لازم است معانی و ارزش هایی را که محرک رفتار آنها بوده است تفسیر کنند. بنابراین ” ماکس وبر “، ” تفهیم “، و ” تفسیر “ را در یک عبارت ترکیب نموده و اصطلاح ” تفهیم تفسیری “ را با یک معنای ذهنی در برابر ” معنای عینی “ به دست می دهد.

تالکوت پارسنز (جامعه شناس آمریکائی) معتقد است ” جامعه شناسی بررسی نظام های اجتماعی مبتنی بر کنش های متقابل رفتارها و نقش های اجتماعی می باشد “. ” پارسنز “ نظام های اجتماعی را مجموعه ای مرکب از افراد یا گروه هایی که نسبت به یکدیگر کنش های متقابل دارند می داند.

لئوپلد فن وایز (Leopold Vonwies) ” جامعه شناس آلمانی، جامعه شناسی را بررسی روابط متقابل انسان ها می داند و قائل به اصالت احساس و اصالت رفتار است (Marcel Mauss)

تعاریف پیشین و ده ها تعریف دیگری که از جامعه شناسی به عمل آمده، و کم و بیش مورد انتقاد جامعه شناسان قرار گرفته نشان می دهد که تا چه حد ارائه یک تعریف جامع و مانع در این زمینه دشوار است.

با این همه ” گورویچ “ جامعه شناس فرانسوی جامع ترین تعریف جامعه شناسی را اینگونه مطرح کرده است. به بنظر او موضوع جامعه شناسی تنها طبقات، گروه ها، روابط اجتماعی، نهادهای جامعه، مقررات، فرهنگ و روحیه

جمعی نیست، بلکه در عین حال منظومه‌های بزرگ یا نظام‌های عمده اجتماعی و همچنین روابط اجتماعی فرد با دیگری و نیز صور مختلف به هم‌بستگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.

به نظر "ژرژ گورویچ"، "جامعه‌شناسی علمی است که" پدیده‌های اجتماعی تام "را در کلیه سطوح و با تحرک قرار دادن انواع" دیالکتیک "اجتماعی خرد (میکرو، سوسیو)، گروه‌بندی جزئی و جامعه‌های کلی در سیر تکوینی و تخریبی آنها بررسی می‌کند.

حال اگر بخواهیم تعریف ساده‌ای از جامعه‌شناسی ارائه دهیم باید بگوئیم "جامعه‌شناسی علمی است که به طور کلی روابط انسانی یا زندگی اجتماعی انسان‌ها را در جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهد، یا علم جامعه است" و این جامعه چنانکه "گورویچ" و "ریمون آرون (Aron)" (Raymond) بیان کرده‌اند، یک واقعیت بسیار پیچیده است "منظومه‌ای است دارای ابعاد متعدد با سطوح مختلف جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگون".

اما وقتی می‌گوئیم جامعه، منظور واقعیتی ساکن و ایستا مانند خانواده و اجتماع نمی‌باشد، بلکه در عین حال می‌خواهیم زندگی اجتماعی و تحول وقایع جامعه را مورد بررسی قرار بدهیم. بدین لحاظ تعریف را کامل‌تر می‌کنیم و می‌گوئیم "جامعه‌شناسی یعنی علم مطالعه واقعیات و وقایع جامعه".

پدیده یا واقعیت اجتماعی چیست ؟

پدیده کلیه واقعیت‌ها یا اموری است که در جامعه وجود دارد یا روی می‌دهد و شخص آن را خارج از خود مشاهده می‌کند. پدیده‌های اجتماعی به اجتماع انسانی متکی است. از این مفهوم سازمان‌ها و تاسیسات، نهادها و جلوه‌های گوناگون حیات اجتماعی چون هنر، ادبیات، دین، اخلاق، آداب و رسوم، عادات، تعلیم و تربیت، زبان، عقاید و افکار و وقایع بی‌شمار دیگری را مراد می‌توان کرد که هر فرد در خارج از خود می‌یابد. (وثوقی و نیک خلق).

دورکیم برای واقعه اجتماعی سه صفت قائل شده است:

۱. بیرونی بودن: واقعیت یا پدیده اجتماعی بیرون از فرد قرار دارد و به اصطلاح بیرون ذاتی است. زیرا محصول تصورات و زاینده فکر فرد مشخصی نیست و خواست و اراده فرد در پیدایش آن دخالتی ندارد. به

۲. جبری بودن: صفت دوم واقعه اجتماعی اجباری بودن آن است، زیرا بروجدان فرد فشار می آورد و به او تحمیل می شود. مثلاً ازدواج که یک امر اجتماعی است تنها به صرف دوست داشتن صورت نمی پذیرد. بلکه دارای قواعد و مقررات و آداب و رسوم خاصی است.

۳. عمومی بودن: دورکیم خصلت عام بودن پدیده های اجتماعی رانیز مورد بحث قراردادده می گوید: عام بودن پدیده های اجتماعی به دلیل این است که جمعی است. چون در کل است در جزء نیز هست نه اینکه چون در اجزاء هست در کل یافت می شود.

- نگاه تازه به محیط اجتماعی و مشخص نمودن جایگاه فرد در جامعه و بررسی دوباره گروه هایی که با آنها کمتر در ارتباط بوده یا هرگز با آنها تماس نداشته است .
- شناسایی محیط های دیگر و فرهنگ هایی که فرد قبلا از آنها کم اطلاع بوده است .
- افزایش فهم منشا نظرها و گرایش هایی که با نظر ها و گرایش های افراد بکلی متفاوت است
- نیل به فهم نیروهای اجتماعی موثر بر رفتار فرد و اطرافیان او
- کمک به طرح ها و برنامه های رسمی دولت برای آینده
- کاهش پیشداوری ها و احکام قالبی و انعطاف بیشتر برای تطبیق با موقعیت های جدید

رابطه جامعه شناسی با علوم دیگر

علوم رابه دوشاخه عمده تقسیم می کنند: علوم طبیعی و علوم اجتماعی. علوم طبیعی مربوط به مطالعه پدیده های طبیعی است و علوم اجتماعی عرصه وسیع رفتارهای انسانی را مطالعه می کند. جامعه شناسی یکی از علوم اجتماعی است. دیگر علم اجتماعی عبارتند از: روانشناسی (که مطالعه رفتار فردی است)، روانشناسی اجتماعی (که مطالعه روابط افراد با گروه است)، علوم سیاسی (که مطالعه حکومت و فلسفه سیاسی و تصمیم گیری های اداری و سیاسی است)، اقتصاد (که مطالعه تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات در جامعه است)، و انسان شناسی (از آن جمله: باستان شناسی، مطالعه بقایای تمدن های گذشته است، زبان شناسی یا مطالعه زبان، انسان شناسی جسمانی یا مطالعه تحولات زیستی انسان و انسان شناسی اجتماعی و فرهنگی که مطالعه شیوه های زندگی در میان اجتماعات مختلف سراسر دنیا است). جغرافیای انسانی و تاریخ نیز همچون دانش های یاد شده، با جامعه شناسی رابطه دارند.

جامعه شناسی به عنوان یک علم

جامعه شناسی، نیز همانند دیگر علوم اجتماعی و در مقایسه با بسیاری از رشته های علوم طبیعی، دقت علمی کمتری دارد. این امر دو دلیل اساسی دارد: نخست باید دانست که روش های علمی در مطالعه رفتارهای اجتماعی، به تازگی به کار گرفته شده است، دوم آنکه وقتی با موضوعات انسانی سروکار داریم، با مسائل فراوانی روبرو می شویم که کمتر در مطالعه فیزیک یا زمین شناسی وجود دارد، افراد رفتارهای خود را پیوسته تغییر می دهند و این امر ممکن است روابط آنها را با

یکدیگر ونیز بادانش پژوهانی که می خواهند این رفتارها را مطالعه کنند دچار تغییر کند.

جامعه شناسی برای یافتن پاسخ پرسش های مهمی که برایش مطرح است ، سعیش این است که از روش های علمی استفاده کند. شرایط زیر دربرکارگیری این روش های پژوهشی باید احراز شود:

- قابلیت بررسی و آزمون : پژوهش علمی مستلزم مشاهدات ملموس و واقعی است ، به طوری که صحت و سقم آن قابل واریسی و آزمون شدنی باشد.
- طرد مطلق گرایی : علم هیچ حقیقت مطلقى را نمی پذیرد ودانشمند باید همواره آماده بررسی واقعیت های تازه باشد . حقیقت علمی باید حالت آزمایشی خود را حفظ کند ، یعنی تجدید نظر را بپذیرد.
- بیطرفی اخلاقی : دانش ، پاسخ دهنده پرسش های مربوط به واقعیت است ، اما هیچگاه مدعی نیست بتواند ثابت کند که یک ارزش بهتر از ارزش دیگر است .
- عینیت : جامعه شناس باید دید مستقل و غیر شخصی نسبت به موضوع مورد مطالعه خود داشته باشد .
- استفاده از روش های استاندارد ومحکم شده : جامعه شناس باید توصیفات دقیق وصحیحی از داده هایی که بررسی میکند ارائه دهد، لازم است او طرح دقیق ومنظمی برای جمع آوری اطلاعات داشته باشد و درخصوص آن ، همه شیوه ها ویافته هارا بادقت ثبت ومشخص کند.
- حرفه ای بودن درتحقیق: ضروری است که مشاهدات علمی را مشاهده کنندگان با تجربه وآموزش دیده انجام دهند.
- کنترل موقعیت ها: تجربه علمی هنگامی میسر است که همه متغیرهای عمده ، جزیک متغیر که تحت بررسی است ، کنترل شود.

تقسیم بندی جامعه شناسی

جامعه شناسی از لحاظ روش : نخستین تقسیم بندی جامعه شناسی به وسیله آگوست کنت پایه گذار این دانش به عمل آمده است . (درارتباط بازمان ومكان)

الف – جامعه شناسی ایستا (سکونی)

این بخش از جامعه شناسی ، جامعه را درزمان محدود ومكان معینی مورد پژوهش قرارمیدهد که به علم تشریح شباهت

دارد و به مطالعه چگونگی سازمان یافتن و ترکیب عناصر متفاوت پیکر اجتماعی می پردازد. جامعه شناسی ایستا از یک سو ساخت اجتماعی جامعه را در لحظه ای معین بررسی می کند و از سوی دیگر به تحلیل عنصر یا عناصری که جامعه را تشکیل می دهد می پردازد.

ب - جامعه شناسی پویا (حرکتی)

جامعه شناسی پویا اجتماع را در زمان و در حال حرکت بررسی می کند و تغییرات و تطورات آن را مورد تحقیق قرار می دهد و علل آثار و نتایج آن را تبیین می کند. مثلاً به مطالعه خانواده ایرانی از آغاز تا کنون می پردازد و دگرگونی های آن را مشخص می کند و علل این دگرگونی ها را بیان می کند و در این تحقیق از تاریخ مدد می گیرد.

جامعه شناسی از لحاظ هدف

۱. جامعه شناسی نظری: هدف این رشته از جامعه شناسی که جامعه شناسی محض یا ناب هم نامیده می شود، شناسایی پدیده های اجتماعی و کشف علل و آثار و نتایج آن است بدون اینکه فایده آنی آن مدنظر باشد.

۲. جامعه شناسی کاربردی: هر چند جامعه شناسی در مطالعات خود خواه ناخواه به گسترش معارف بشری کمک می کند، ولی هدف مستقیم آن بیشتر این است که از تحقیقات در جهت رفع دشواری های زندگی اجتماعی انسان به طور عملی استفاده شود.

جامعه شناسی از لحاظ قلمرو

الف. جامعه شناسی خرد: در بررسی جامعه شناختی گروه های کوچک و صورت های مختلف "اجتماعی بودن انسان" مورد استفاده قرار می گیرد.

ب. جامعه شناسی کلان: به بررسی نظام های کلی اجتماعی نظیر نظام فئودالی، سرمایه داری و مانند آنها می پردازد و سعی دارد علل تطور و دگرگونی های آنها را آشکار سازد و قوانین حاکم بر این نظام ها را تبیین کند.

جامعه شناسی از لحاظ موضوع

امروزه زمینه های مطالع جامعه شناسی روز به روز روبه فزونی است. مانند دانش پزشکی که موضوعش بتدریج گسترش یافته و تخصص های زیادی به وجود آمده است. در این علم نیز هر کدام از متخصصان، در زمینه محدود و معینی به کار می پردازند.

برخی از شاخه های جامعه شناسی عبارتند از: جامعه شناسی شهری ، جامعه شناسی روستایی، جامعه شناسی خانواده ، جامعه شناسی صنعتی، جامعه شناسی کار، جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی، جامعه شناسی سیاسی ، جامعه شناسی ادبیات ، جامعه شناسی معرفتی ، جامعه شناسی جنگ ، جامعه شناسی حقوقی ، جامعه شناسی جوانان ، جامعه شناسی دینی ، جامعه شناسی فقرو...

روش تحقیق علمی :

- طرح یک فرضیه: پس از آنکه مسئله ای مشخص شد وپیش از آنکه آن را به صورت علمی بررسی کنیم باید بیانی نظری از واقعیات شناخته شده مطرح گردد.
- طرح تحقیق: درمدت آماده سازی طرح تحقیق جامعه شناس باید رئوس آنچه را می خواهد مطالعه ، جمع آوری ، پردازش و تجزیه و تحلیل کند، مشخص کند.
- جمع آوری داده ها: همه داده های ضروری باید طبق برنامه مذکور جمع آوری گردد.
- تحلیل داده ها: تحلیل علمی ایجاب می کند که داده های جمع آوری شده ، طبقه بندی و به جدول ها تبدیل گردد و همه مقایسه های ضروری درمورد آن، انجام شود.
- نتیجه گیری : جامعه شناس پس از آنکه مراحل مذکور را با دقت انجام داد، باید مشخص کند که آیا فرضیه نخستین تایید یا رد می شود، یا نتایج به دست آمده ناکافی است و به نتیجه گیری نمی انجامد.

رشد تاریخی جامعه شناسی

جامعه شناسی جوانترین دانش اجتماعی است. واژه "جامعه شناسی: را نخستین بار در سال ۱۸۳۸، گوست کنت فرانسوی در ضمن دروس فلسفه اثباتی خود به کار برد. کنت را عموماً بنیانگذار جامعه شناسی می دانند. او معتقد بود که دانش جامعه شناسی را می توان بر بنیان مشاهده و طبقه بندی منظم علمی استوار کرد.

هربرت اسپنسر انگلیسی، در سال ۱۸۷۶، نظریه "تطور اجتماعی" را مطرح کرد و بسط این نظریه چندی مورد قبول قرار گرفت و سپس طرد شد، لیکن دوباره به صورتی تعدیل یافته پذیرفته شد. اسپنسر نظریه تکامل داروین را در مورد جوامع بشری به کار بسته بود. او معتقد بود که جوامع انسانی، از طریق یک تکامل تدریجی، از ابتدایی به صنعتی تکامل می یابند. او در نوشته هایش یادآور شده بود که این جریان یک فراگرد تکاملی طبیعی است که انسانها نباید در آن دخالت کنند.

لستر وارد آمریکایی، کتاب جامعه‌شناسی پویا را در سال ۱۸۸۳ منتشر کرد. او در این کتاب از پیشرفت اجتماعی از طریق کنش اجتماعی با هدایت جامعه‌شناسان، هواداری کرد.

امیل دورکیم، در سال ۱۸۹۵، کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی را منتشر کرد و در آن، روشی را که در بررسی ماندگارش از خودکشی در گروه‌های گوناگون به عمل آورده بود، به روشنی شرح داد. دورکیم یکی از پیشگامان تحول جامعه‌شناسی است. او سخت بر این باور بود که جوامع بشری با باور داشته‌ها و ارزشهای مشترک اعضایشان انسجام می‌یابند.

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) معتقد بود که روشهای علوم طبیعی را نمی‌توان درباره مسائل مورد بررسی در علوم اجتماعی بکار بست. وبر استدلال می‌کرد که چون دانشمندان اجتماعی جهان اجتماعی محیط زندگی خودشان را بررسی می‌کنند، همیشه قدری برداشت ذهنی در بررسیهایشان دخالت دارد. او معتقد بود که جامعه‌شناسان باید فارغ از ارزشهایشان کار کنند و هرگز نباید اجازه دهند که تمایلات شخصی شان در پژوهشها و نتیجه‌گیریهایشان دخالت کنند.

جامعه‌شناسی در ایران توسط غلامحسین صدیقی (تولد: ۱۲۸۴ هجری شمسی) در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی بنیان نهاده شد. صدیقی که مدرک دکترای خود را در فلسفه و علوم اجتماعی از دانشگاه پاریس اخذ کرده بود، پس از بازگشت به ایران در دانشسرای عالی دانشگاه تهران به تدریس جامعه‌شناسی و تاریخ فلسفه پرداخت. تلاش‌های اصلی صدیقی «اشاعه و کاربردی نمودن شناخت علمی پدیده‌های اجتماعی و بستر سازی و برپایی ساختارهای سازمانی مناسب برای توسعه علوم اجتماعی» بود.

فنون تحقیق:

چهار فن که بیش از همه در پژوهش‌های اجتماعی به کار برده می‌شوند، عبارتند از:

آزمایش، مشاهده، نمونه‌گیری و مطالعه موردی.

آزمایش: هرچند که آزمایش یا تجربه علمی، در جای خاصی به نام آزمایشگاه صورت می‌گیرد، اگر همه متغیرهای نظارت شده ثابت بماند ف می‌توان این روش را در زندگی روزمره یا در محل وقوع آن نیز به کار گرفت، به بیان دیگر

در هر آزمایش خاص ، فقط متغیر مستقل است که آزمایش کننده به عمد و برای گذر از آزمایش ی به آزمایش دیگر ، تغییر می دهد. جامعه شناس ، برای فهم چگونگی تاثیر تغییرات متغیر مستقل برنتایج آزمایش ، موضوع مورد مطالعه خود را به یک گروه کنترل و دست کم یک گروه آزمایش تقسیم می کند.

مطالعات مبتنی برمشاهده: این مطالعات نیز مانند آزمایش ، هم در خود جامعه وهم درآزمایشگاه صورت می پذیرد . باوجود این ، مطالعات مبتنی برمشاهده با آزمایش از این جهت متفاوت است که در اینجا ، جامعه شناس متغیر مستقلی را برای تاثیر آزمایش برافراد مورد مطالعه دخالت نمی دهد ، بلکه سعی دارد مشاهدات منظمی را در موقعیت غیر ساختگی کنونی ، ثبت و ضبط کند.

بررسی های نمونه ای: فرض کنید جامعه شناس ، گروه خاص یا جمعیتی را در نظر بگیرد وبخواهد درباره ی اعتقادات ، ارزش ها ووجه نظر اعضای آن به تعمیم هایی دست یابد . این جامعه شناس می تواند با مشاهده وپرسش از هریک از افراد آن جمعیت ، به خلاصه یکپارچه ای از باورهای اعضای آن گروه دست یابد . اما اگر گروه مورد نظر او بیش از حد بزرگ باشد ، مصاحبه با همه افراد عملی نیست . به همین جهت جامعه شناس اغلب نمونه هایی را که نماینده کل آن جمعیت باشد انتخاب می کند.

مطالعه موردی: مطالعه موردی معمول ترین روش مطالعه میدانی است . محققى که به مطالعه موردی دست می زند ، باید به ثبت و ضبط کامل وجامع جزئیات وابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه بپردازد - محقق می تواند روش مشاهده همراه با مشارکت را ، یا جزء آن را برگزیند.

عوامل زمانی تحقیق:

- بررسی همزمان یا متقارن : مقایسه وضعیت موجود بین چندین گروه مختلف دریک زمان است.
- مطالعه معطوف به قبل یا گذشته نگر : کوششی است تحقیقاتی ، که با استفاده از داده های مضبوط درخصوص مقطعی از گذشته ، انجام می شود.
- مطالعه آینده نگر: مطالعه ای است که اززمان حال آغاز می شود و دریک دوره معین زمانی به آینده گسترش می یابد.

مشکلات پژوهش های جامعه شناختی:

۱- تغییر اوضاع اجتماعی: تغییرات مداوم اوضاع اجتماعی، توجه به زمان و مکان را در همه گزارش ها ایجاب می کند. هرچند در علوم طبیعی نیز دگرگونی رخ می دهد، میزان دگرگونی در کوتاه مدت، در علم اجتماعی ممکن است بسیار چشمگیر تر باشد.

۲- مشکلات تحقیق: طرح یک بررسی با حضور محقق به هنگام تحقیق، ممکن است بر رفتار افراد مورد مطالعه تاثیر بگذارد.

مثال: اگر مردی موضوع یک بررسی درباره حقوق برابر برای زنان قرار گیرد، ممکن است در برابر پرسشگر زن واکنشی نشان دهد که با واکنش او در برابر پرسشگر مرد تفاوت داشته باشد و اگر در زمان ارائه پرسش ها همسرش نیز حضور داشته باشد، واکنش او ممکن است باز هم تفاوت پیدا کند.

۳- پیش بینی ناپذیری رفتار انسان ها: با آنکه جامعه شناس اغلب نمی تواند رفتار خاص افراد مورد مطالعه را پیش بینی کند، می تواند در مورد رفتار گروهی که فرد عضو آن است پیش بینی های منطقی دقیقی انجام دهد.

۴- محدودیت های اخلاقی: جامعه شناسی، برخلاف علوم طبیعی و فیزیک، محدودیت های بسیاری دارد که ناشی از ملاحظات اخلاقی پذیرفته شده در تحقیقات اجتماعی است. چون جامعه شناس با انسان سروکار دارد، باید حقوق او را رعایت کرده، به علایق و شایستگی هایش توجه کند.

۵- محدودیت آزمایش ها: در بسیاری از موارد، با آن که می دانیم یافته های یک بررسی بسیار ارزش دارند، اما هزینه هایش بسیار سنگین تر از آن است که بتوان اجرایش کرد. علاوه بر این جامعه شناس باید به آسیب هایی که بر فرد مورد مطالعه وارد می شود توجه کند.

تعریف فرهنگ

آنان که افراد جامعه را به دو گروه با فرهنگ و بی فرهنگ تقسیم می کنند، تصویری نادرست و عامیانه از جامعه دارند. از دیدگاه جامعه شناسی، هیچ فرد بزرگسال و طبیعی بی فرهنگ نیست. فرهنگ را می توان به عنوان مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه معین تعریف کرد، کلمه اساسی و مهم در تعریف یادشده، کلمه اکتسابی است که فرهنگ را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی های زیستی متمایز می کند. (بروس کوئن).

گی ریشه فرهنگ را عبارت می داند از: "مجموعه ی به هم پیوسته ای از اندیشه ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که بوسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای اینکه این افراد ، گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند لازم است که آن مجموعه به هم پیوسته به نحوی - درعین حال عینی و سمبلیک - رعایت گردد".

به نظر مارگارت مید " فرهنگ پذیرشی از مجموعه رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضا و افراد آن باضوابطی مشترک تمامی آن رابه کودکان خود و قسمتی از آن رابه مهاجرینی که به عضویت جامعه درمی آیند، منتقل می سازند".

لوی می نویسد: " فرهنگ عبارت است از اعتقادات ، رسوم ، رفتار فنون ، سیستم تغذیه و بالاخره مجموعه آنچه که فرد از جامعه خود می گیرد . یعنی مجموعه ای که نتیجه فعالیت ها و ابداعات شخص او نیست ، بلکه به عنوان میراث گذشتگان از راه فراگیری مستقیم به او منتقل می شود".

از نظر جامعه شناسان و مردم شناسان فرهنگ علاوه بر همه اینها شامل تمام چیزهایی است که فرد ، به عنوان عضو، از جامعه کسب می کند . یعنی همه عادات و اعمالی که فرد از راه تجربه و سنت آموخته است به انضمام تمام اشیاء مادی که توسط گروه تولید می شود و آنچه را که می توان در آثار هنری یا مطالعات علمی متجلی دید. به علاوه ، در آنچه که میخوریم و می آشامیم و می پوشیم ، در انواع خانه هایی که بنا می کنیم ، در روابطمان با اعضاء خانواده خود و سایر افراد جامعه ، در نظام ارزشی جامعه ، در آنچه می آموزیم ، در تصورمان از خوب و بد ، در آرزوهایمان ، در نظرمان نسبت به سایر جوامع و در بسیاری چیزهای دیگر تجلیات فرهنگ مشهود است".

تعریف تایلر که در سال ۱۸۷۱، در کتاب فرهنگ ابتدایی آمده به عنوان تعریف جامع و مانع معروف است: " فرهنگ مجموعه ی پیچیده ایست که شامل معارف ، معتقدات ، هنرها، صنایع ، فنون ، اخلاق و قوانین ، سنن و بالاخره تمام عادت و رفتار و ضوابطی است که فرد بعنوان عضو جامعه ، از جامعه خود فرا می گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد".

فرهنگ متمایز از جامعه

جامعه به گروه معینی از انسان ها اطلاق می شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده اند و سرانجام ، خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه های دیگر ، سازمان داده اند . افراد هر جامعه همچنین فرهنگ مشترکی نیز دارند . ممکن نیست که فرهنگ جدای از جامعه یا جامعه ای جدای از فرهنگ باشد. هر جا که جامعه ای هست ، فرهنگ منطبق بر آن نیز وجود دارد.

ارتباط نمادی :

یکی از ویژگی های خاص انسان ؛ توانایی و مهارت او در برقراری ارتباط با دیگران به عالی ترین و پیچیده ترین وجه است. استعداد بسیار تکامل یافته انسان در برقراری ارتباطات نمادی ، اکتساب فرهنگ ارا آسان ، وانتقال فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر ممکن می کند.

ارتباط نمادی آدمیان به سه شیوه اساسی صورت می گیرد . شیوه نخست ، زبان گفتاری است که عبارت از الگوهای صوتی ومعانی پیوسته به آن است . (آموزش وارتباطات) .دومین شیوه ارتباط ، زبان نوشتاری است که عبارت از ثبت تصاویری از گفتار است . (آموزش حفظ ومیراث فرهنگی) .سومین روش ، زبان جسمانی است که از ادب عامیانه گرفته شده است و به معنای برقراری ارتباط ، با حرکات دست وصورت ، و به طور کلی ایماواشاره است .

هنجارهای فرهنگی : معیارهای رفتارهای ثابتی هستند که گروه به لحاظ فکری و رفتاری از افراد انتظار دارند یا آنها را تأیید می کند .

صورت های مختلف هنجارهای فرهنگی کدام است ؟

الف- ارزشها : احساسات ریشه دار و عمیقی است که اعضای جامعه بر آن شریک اند . این ارزشها ، اعمال و رفتار جامعه را تعیین می کند . مثال : هر جامعه ای برای زندگی خانوادگی مثل موازین دینی ، رعایت حقوق والدین ارزش بسیاری قائل است .

ب- آداب و رسوم : به آن دسته از شیوه های رفتار عادی اطلاق می شود که در جامعه رواج دارد، مثال نمونه هایی از آداب و رسوم رایج در هر جامعه ای عبارتند از حفظ پیوندهای خانوادگی یا دید و بازدید دوستانه .

ج- رسوم اخلاقی : عبارت از رسومی هستند که ویژگی های معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در بر می گیرد . رسوم اخلاقی هر جامعه در نظام حقوقی و آموزش های مذهبی آن متبلور می شود قوانین بخشی از رسوم اخلاقی هستند که به صورت قواعد و مقررات در آمده اند هر کس بر خلاف این مقررات رفتار کند با مجازات قانونی روبرو می شود مثال در هر جامعه ای قوانین و مقررات دقیقی برای آدم کشی، قاچاق ، دزدی و ... وجود دارد .

فرهنگ آرمانی و فرهنگ موجود : فرهنگ آرمانی آن است که الگوهای رفتاری آشکار و رسماً تعیین شده را در می گیرد در حالی که فرهنگ موجود آن چیزی است که عملاً بر جامعه حاکم است مثال فرهنگ مطلوب یا آرمانی

سیگار کشیدن در مکانهای عمومی را بد می داند در حالی که فرهنگ موجود این را نادیده می گیرد .

سازمان فرهنگ : هر فرهنگ به شیوه نظام یافته ای سازمان می یابد تا امکان روابط متقابل موثر را برای افراد و گروهها فراهم کند. عنصر فرهنگی : به کوچکترین واحد فرهنگ اطلاق می شود که ممکن است یک عبارت شیء حرکت یا نماد باشد .

ضد فرهنگ : به گروههایی اطلاق می شود که با هنجارها و موازین فرهنگ غالب در جدال هستند و شدیداً آن را ترد می کنند.

خرده فرهنگ: افرادی که جامعه برحسب اینکه متعلق به کدام گروه اجتماعی و شغلی هستند و به چه طبقه ای بستگی دارند و خود را از چه طایفه ای می دانند و به کدام گرایش فکری و عقیدتی منسوبند ، و بالاخره برحسب اینکه از نظر جنسی و سنی در چه رده ای قرار دارند ، دارای نمود و ظهور و مختصات فرهنگی متفاوتند . و به آسانی می توان آنها را به اعتبار رفتار و رفتار و لباس و... از یکدیگر متمایز ساخت . این تفاوت ها و ویژگی های داخلی هر فرهنگ را " خرده فرهنگ " یا جوانه ها و شاخ و برگ های تنه ی اصلی فرهنگ جامعه می نامند .

ضربه فرهنگی : هنگامی که فرد در محیطی زندگی می کند که باورها ، ارزشها و اعتقادات او وجه مشترک چندانی با فرهنگ آن محیط ندارد و به طور مداوم تحت تاثیر آن فرهنگ قرار دارد دچار ضربه فرهنگی می شود .

تأخر یا واپس ماندگی فرهنگی : هر فرهنگ به دو بخش عناصر مادی و غیرمادی تقسیم می شود و با توجه به تغییرات تکنولوژیکی و اختراعات و ابداعات انتقال محصولات مادی فرهنگ سریعتر و آسانتر از فرهنگ مرتبط با آن محصولات مادی صورت می گیرد . تأخر فرهنگی زمانی رخ می دهد که یک عنصر مادی فرهنگ وارد جامعه شود ولی فرهنگ متناسب با آن وارد نمی شود و یا فرهنگ متناسب با آن با تاخیر وارد جامعه می شود و در این وضعیت عناصر غیرمادی فرهنگ سعی دارند وضعیت خود را در میان دگرگونی های اعضای مادی فرهنگ حفظ کنند .

فرهنگ مادی

فرهنگ مادی به مجموعه پدیده هایی اطلاق می گردد که محسوس و ملموس و قابل اندازه گیری با موازین کمی و علمی است . شامل اشیاء قابل لمس و ابزار و اشیائی است که به دست اعضاء پیشین جامعه ساخته شده و به ارث به اعضاء حاضر جامعه رسیده است و مانند : ابزارهای کار ، وسایل صنعتی و کشاورزی ، لباس ، لوازم خانه ، داروهای شیمیائی ، فنون پزشکی ، وسایل تولیدی ، ساختمان و بنا و دست ساخته های دیگر انسان ، به عبارت دیگر فرهنگ مادی در واقع مشتمل بر کلیه

دست آوردهای مادی یا تکنولوژی است که در جامعه وجود دارد. (فلاحی)

فرهنگ غیرمادی یا معنوی

مشمول بر موضوعاتی است که جنبه کیفی دارد. با موازین کمی قابل اندازه گیری نیست و به آسانی

نمی توان آنها را مقایسه و ارزیابی نمود. آداب و رسوم، معتقدات، اخلاقیات، باورها، آثار ادبی و هنری، فکری و دانستنی های عامه (فولکلور) و غیره ... که عمدتاً به وسیله زبان و خط فراگرفته می شوند از اجزاء فرهنگ معنوی هستند. اینها در واقع 'هویت فرهنگی' هر جامعه را تشکیل می دهند و از دست دادن و یا عاریه گرفتن آن، ضایعه ای است که قومیت و ملیت یک گروه اجتماعی را تهدید می کند. فرهنگ های مادی را می توان عاریه گرفت، توسعه داد و غنی ساخت. در حالی که عاریه گرفتن 'فرهنگ معنوی' نه به آسانی امکان پذیر است و نه ضروری. در هر حال بین جنبه های مادی و معنوی فرهنگ، کنش های متقابل وجود دارد و تغییر یکی موجب تغییر دیگری خواهد شد. در این مورد بعضی از جامعه شناسان یعنی پیروان مکتب 'تکنوکراسی' از جمله 'آگ برن' معتقد هستند که دگرگونی در تکنیک اشیاء و ابزار مادی باعث تغییر در فرهنگ معنوی و طرز افکار و عقاید مردم می گردد. به عبارت دیگر آنها معتقد هستند برای آنکه در فرهنگ معنوی مردم تغییری حاصل شود و بتوان نظرات و عقاید خود را بر آنها تحمیل کرد، باید در تکنیک و تکنولوژی آنها دگرگونی حاصل گردد. بدون تردید تغییراتی که در تکنیک و ابزار کار پدید می آید، محصول تفکر و اندیشه یا به عبارت دیگر آموزش

و پرورش است. اندیشه های مترقی و خلاق انسان سبب تغییر در فرهنگ مادی می گردد. بنابراین جنبه های مادی و معنوی فرهنگ که هر دو از جمله 'پدیده های اجتماعی' هستند در هم تأثیر متقابل دارند. این کنش متقابل در درون جامعه روی می دهد و نمی توان تغییراتی را که در پدیده های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به وجود می آید با عامل واحد و مشخصی تبیین کرد. بلکه پدیده های اجتماعی 'تام' هستند و عوامل مختلفی در آنها مؤثر هستند.

در اینجا باید گفت که بعضی از جامعه شناسان و مردم شناسان در تقسیم بندی خود فقط فرهنگ غیرمادی یا معنوی را 'فرهنگ' نامیده اند و 'فرهنگ مادی' را 'تمدن' دانسته و تحقیق درباره آن را موضوع جامعه شناسی می دانند. از جمله اینها، 'آلفرد وبر' جامعه شناس آلمانی است اما فرهنگ مادی و غیرمادی را نمی توان به آسانی از یکدیگر مجزاء ساخت. زیرا این دو بخش به هم پیوستگی و وابستگی متقابل دارند. (همان منبع).

قوم مرکزی :

قوم مرکزی گرایشی است که برحسب آن، افراد جامعه فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می پندارند. عادت ها و سنت ها، غالباً مارا با استفاده از وجهه نظر های اجتماعی ریشه دار، به قوم مرکزی ترغیب می کنند. احساس مشروعیت گروه، وفاداری، میهن دوستی و ملیت خواهی از آثار مثبت قوم مرکزی است. منع نوآوری و طرد غیر ضروری و بیهوده خردودانش

دیگر فرهنگ‌ها از معایب قوم مرکزی می‌باشد.

فرهنگ پذیری :

گاه اتفاق می‌افتد که یک عنصر فرهنگی از فرهنگ دیگر گرفته می‌شود. این جریان، فرایند فرهنگ‌پذیری نامیده می‌شود. در چنین وضعیتی، فرهنگ‌هایی که بایکدیگر تماس مستقیم دارند، هر دو دچار دگرگونی می‌شوند. در عین حال، این دگرگونی ممکن است در یک فرهنگ خیلی عمیق‌تر از فرهنگ دیگر باشد.

دگرگونی یا تحول فرهنگی : یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ دگرگونی و تحول آن است گرچه دگرگونی و تحول فرهنگ آنچنان به صورت کند و آرام صورت می‌گیرد که در کوتاه مدت فرهنگ ثابت به نظر می‌رسد ولی در تمام فرهنگ شاهد تغییر و دگرگونی در دراز مدت هستیم البته اکنون تکنولوژی فرآیند تحول و دگرگونی را سرعت بخشیده است که می‌توان تحول فرهنگی را در کوتاه مدت شاهد بود. معمولاً دگرگونی فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که عناصر جدید و مجموعه‌های نو در فرهنگ ظاهر می‌شود و بدین طریق محتوا و ساخت فرهنگ را عوض می‌کند. مقاومت در برابر دگرگونی فرهنگی هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که این دگرگونی‌ها با انحراف شدید از ارزش‌های سنتی و رسوم همراه باشد.

انواع عوامل سرچشمه دگرگونی فرهنگی :

تکنولوژی : دگرگونی‌های سریع تکنولوژی بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته رخ می‌دهد هرچه دگرگونی‌های تکنولوژیکی سرعت و شتاب بیشتری پیدا کنند دگرگونی‌های فرهنگی ناشی از آن بیشتر شود.

محیط طبیعی : در دگرگونی‌های ناگهانی و شدید در محیط طبیعی کمتر رخ می‌دهد اما در صورتی که رخ دهند تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارند.

دگرگونی در جمعیت : هر گونه دگرگونی عمده در شمار و توزیع جمعیت یک کشور همواره دگرگونی‌های اجتماعی متناسب با خود را به دنبال دارد افزایش جمعیت ممکن است منجر به مهاجرت یا بهبود وضع تولید گردد و این به خودی خود ممکن است به دگرگونی اجتماعی بینجامد.

نیازهای شناخته شده : شرط دگرگونی اجتماعی این است که جامعه نیازهای خود را بشناسد نیازها جنبه روانی و ذهنی دارد و همین که اوضاع عوض شود نیازهای تازه پدیدار می‌گردند.

پایگاه و نقش

تعریف پایگاه و نقش

پایگاه، به موقعیت اجتماعی و جایگاهی اطلاق می‌شود که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر، احراز می‌کند. پایگاه و موقعیت اجتماعی فرد حقوق و مزایای شخص را تعیین می‌کند. نقش به رفتاری اطلاق می‌شود

شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند. نقش‌های مناسب به صورت بخشی از فراین اجتماعی شدن به فرد آموخته می‌شود و سپس او آنها را می‌پذیرد.

پایگاه انتسابی و پایگاه اکتسابی

پایگاه انسابی از آغاز تولد به فرد محول شده، عمدتاً بر زمینه‌های خانوادگی نوزاد استوار است، جنسیت، دین، نژاد، ثروت و معیارهای اجتماعی، همگی از طریق والدین و خانواده به فرد منتقل می‌شود. به این ترتیب، پایگاه فرد برنسب او مبتنی است، نه بر شایستگی‌های فردی و نه بر آن چیزی که از طریق کار و کوشش به دست آورده است. پایگاه اکتسابی به موقعیتی اطلاق می‌شود که بر اساس تلاش و کاری که فرد از خود بروز داده یا استعدادها و مهارت‌هایی که از خود نشان داده است، استوار است.

الگوی نقش: اشخاصی که ما برایشان ارزش ویژه‌ای قائل می‌شویم و از رفتارشان سرمشق می‌گیریم، الگوهای نقش نامیده می‌شوند.

گروه‌های مرجع: الگوهایی هستند که افراد در هنگام داوری و ارزیابی شیوه اجرای نقش‌هایشان، آنها را در نظر دارند.

نقش محول: شیوه ایفای نقش طبق انتظارات جامعه را نقش محول می‌نامند. برخی افراد همواره مطابق با انتظارات دیگران رفتار نمی‌کنند، ام‌درعین حال، نقشی را که جامعه به آنها محول کرده انجام می‌دهند.

نقش محقق: روشی است که فرد در عمل، در ایفای یک نقش معین به کار می‌برد.

شخصیت و ایفای نقش: برای آنکه شخصی بتواند نقشی را به درستی ایفا کند، لازم است دارای شخصیتی باشد که او را به انجام آن نقش هدایت کند. مسلم است که همه افراد، آن نوع شخصیتی را که در عمل بتوانند نقش معینی را ایفا کنند ندارند. دلسردی از نقش: به ویژگی فردی که نقش خاصی را به رغم میل و احساسات شخصی ایفا می‌کند، دلسردی از نقش می‌گویند. این وضع هنگامی اتفاق می‌افتد که آن نقش اولویت خاصی در زندگی فرد ندارد و شخص به جای آنکه نقش را در دل خود جایگزین کند، آن را تنها به این دلیل ایفا می‌کند که ضرورت ایجاب می‌کند یا دیگران از او انتظار دارند.

فشار نقش: گاه یک فرد برای آن در اجرای نقش خود دچار اشکال می‌شود که در هنگام ایفای نقش با الزام‌ها و چشم‌داشت‌های متناقضی روبرو می‌شود، فشار نقش به همین وضعیت اطلاق می‌شود. مثال: انتظارات دانشگاه و دانشجو از استاد

تعارض نقش: فردی را در نظر بگیرید که با یک یا چند نقش که مستلزم انجام رفتارهای متناقض یا متعارض است، سر و کار دارد. چنین حالتی را تعارض نقش می‌گویند.

اجتماعی شدن :

اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، راه های زندگی کردن در جامعه رامی آموزد. شخصیت می دهد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه، توسعه می بخشد. در آغاز زندگی، کودک از دیگران فرامیگیرد که چه رفتارهایی از او انتظار می رود و او دارای چه نوع شخصیتی است.

تاثیر هنجارها بر اجتماعی شدن فرد

از آنجا که انسان به غرایز بسیار متنوعی مجهز نشده است، برای آنکه بتواند به حیات خود ادامه دهد، بناچار باید بیاموزد که چگونه به دیگران بپیوندد و حتی برای رفع بنیادی ترین نیازهای خود با آنها همکاری کند. آنچه که همکاری های میان افراد بشر و وابستگی متقابل آنها به یکدیگر را ممکن می سازد، نظامی از الگوهای رفتار آموخته شده است که دیگر اعضای یک فرهنگ در آن سهیمند. این الگوهای رفتار مشترک یا معیارهای رفتار را هنجار می نامند.

اهداف اجتماعی شدن :

۱. شخص باید مهارت های ضروری را که برای زندگی در جامعه نیاز است فراگیرد.
 ۲. شخص باید بتواند به صورت موثری با دیگران ارتباط برقرار کند و توانایی خواندن، نوشتن و سخن گفتن پیدا کند.
 ۳. فرد باید بتواند نیازهای بدنی خود، را به شیوه های قابل قبول جامعه فراگیرد.
 ۴. فرد باید ارزش ها و اعتقادات اساسی جامعه خود را در ذهن خود متمرکز کند.
- خود : فرد در حین اجتماعی شدن می آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص و اشیای متمایز کند. خود دارای یک هویت مشخصی است که دیگران در برابر او واکنش نشان می دهند.
- پویایی خود: تصویر فرد از خود، سهم مهمی در مشخص ساختن چگونگی نقشی که او کم و بیش باید ایفا کند دارد. اعتماد به نفس فرد در انجام هر کار، اثر فراوانی بر انجام موفقیت آمیز آن عمل می گذارد و به آن وابسته است.
- خود آئینه سان (نظریه چارلز هارتون کولی) : نظریه «خود آئینه سان»، بر پایه مقایسه با عمل نگرستن در آئینه مبتنی است، بدین سان که شخص در آن بازتابی از آنچه را که دیگران در ما می بینند، می نگرد. در این نظریه، آئینه همان جامعه است که مانند آئینه برای ما امکان آن را فراهم می سازد و واکنش های دیگران را نسبت به رفتار خودمان مشاهده کنیم.

دیگری تعمیم یافته: نظریه دیگری تعمیم یافته مجموعه چشمداشت‌هایی است که شخص معتقد است که دیگران از او دارند. هر شخصی با گذاشتن خودش بجای دیگری در واقع خودش را می‌سنجد.

دیگری مهم: اشخاصی که بر رویکردهای افراد دیگر بسیار نفوذ دارند، دیگران مهم نامیده می‌شوند.

انواع اجتماعی شدن:

اجتماعی شدن ممکن است به گونه ای رسمی و هم غیر رسمی صورت پذیرد. نهادهای آموزشی و نظامی، نمونه نهادهای رسمی است و روابط متقابل در گروه های همبازی یا عضویت در گروه های غیر رسمی و باشگاه ها اجتماعی شدن به صورت غیررسمی است .

عوامل عمده اجتماعی ساختن :

۱. خانواده: فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می شود. خانواده برای کودک کم سن و سال معرف همه دنیایی است که او را احاطه کرده است .

۲. مدرسه: در حالی که خانواده در جوامع ابتدایی مسئول مستقیم اجتماعی ساختن نخستین دوران کودکی است ، در جوامع پیشرفته ، این مسئولیت به سازمان های رسمی ، مانند مدرسه واگذار شده است.

۳. گروه های همسالان: گرچه هدف عمده گروه های همبازی تفریح و سرگرمی است ، اما اینگونه گروه ها پس از خانواده ، احتمالاً مهمترین و موثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است .

۴. رسانه های جمعی : در غالب کشورهای پیشرفته صنعتی ، رسانه های جمعی نقش مهمی را در فرایند اجتماعی شدن بازی می کنند. افراد در این جامعه ها حتی در برخی از جوامع جهان سوم ، وقت بسیاری را صرف خواندن ، ورق زدن کتب ، روزنامه ها ، تماشای برنامه های تلویزیون و... می کنند.

شخصیت: به همه خصلت ها و ویژگی هایی اطلاق می شود که معرف رفتار یک شخص است، از جمله می توان این خصلت ها را شامل اندیشه ، احساسات ، ادراک شخص از خود، وجهه نظرها، طرز فکر و بسیاری عادات دانست. اصطلاح "ویژگی شخصیتی" به جنبه خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می شود.

عوامل موثر بر رشد شخصیت :

تاثیر وراثت : ویژگی های جسمانی موروثی در انسان، بر رشد اولیه شخصیت کودک موثر است. نیازهای حیاتی و جسمانی و ظرفیت ها بین همه افراد مشترک است و بخشی از ترکیب وجودی انسان را در هنگام تولد می سازد.

محیط طبیعی : محیط طبیعی نیز بر شخصیت افراد تاثیر می گذارد، زیرا افراد تا حد وسیعی سطح کارایی خود را که برای حفظ حیاتش ضروری است، از محیط می گیرد.

فرهنگ و شخصیت : هر جامعه برای آنکه بتواند در قالب فرهنگ معینی زندگی کرده، ارتباط متقابل و موفقیت آمیزی داشته باشد، گونه های شخصیتی خاصی را که با فرهنگش مطابقت داشته باشد پرورش می دهد.

تجربیات گروهی و فردی : شخصیت انسان، در حد وسیعی به منزله حاصل تجربه فرد در قالب گروهش رشد می یابد. ارزش ها، هنجارها، وجهه نظرها، باورهای گروه، همگی به شکل گیری شخصیت فرد کمک می کند.

گروه های اجتماعی

تعریف : گروه مرکب از تعدادی از انسان هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاهند.

سه نوع گروه بنیانی:

نوع اول : هرگونه تجمع انسانی است که افراد در کنار هم قرار گرفته باشند. به آن تجمع یا جمع گفته می شود.

نوع دوم : به تعدادی از افراد اطلاق می شود که ویژگی های مشترکی دارند (مقوله یارده)

نوع سوم : عبارت است از تعداد افرادی که در نوعی الگوی سازمان یافته روابط متقابل و منظم سهیمند.

گروه های اختیاری : در برخی موارد، فرد گروهی را انتخاب می کند که شخصاً به عضویت در آن علاقه من است. به این نوع گروه، گروه اختیاری یا ارادی می گویند.

گروه های غیر اختیاری : گاهی افراد بدون انتخاب خود، در گروهی قرار می گیرند. به این گروه ها غیر اختیاری می گویند.

درون گروه : عبارت است از تعدادی افراد که فرد خود را متعلق بدانها دانسته ، در حضور آنها احساس راحتی و خودمانی می کند.

برون گروه : عبارت از افرادی است که شخص ، بین خود و آنها منافع مشترکی نمی بیند. چنین شخصی ، بظواهر اطمینان دارد که به آن افراد تعلق ندارد.

فاصله اجتماعی : برای آن بکار می رود که میزان احساس نزدیکی یا پذیرشی را که اعضای یک گروه در قبال اعضای گروه دیگر دارند، مورد سنجش قرار دهد.

گروه های نخستین : تماس مستقیم و صمیمانه و چهره به چهره افراد، و پیوند های عاطفی نیرومند و پایدار و محبت بین اعضا ، از ویژگی های بنیادی گروه های نخستین است .

گروه های ثانوی : پیوند های عاطفی ضعیف و موقت ، برخوردها فقط برای هدف های عملی خاص و روابط چهره به چهره بسیار کم و محدود از خصایص گروه های ثانوی است .

سازمان

سازمان رسمی به گروهی از افراد گفته می شود که بر اساس یک سری قواعد و مقررات شکل می گیرد و هدف های آن نه توسط خود افراد بلکه توسط قانون رسمی جامعه تعریف می شود . سازمان از جمله گروههای دارای عمر طولانی است در این نوع گروه برنامه ریزی ، تقسیم کار و روابط میان افراد بر اساس ضوابط خاصی شکل می گیرد .

سازمان های بسیار متشکل و سازمان های کم تشکل

در سازمان بسیار متشکل ، اعضا باید از مقررات جاری سازمان بی چون و چرا پیروی می کنند . این مقررات را مدیران - که گروه کوچکی در سلسله مراتب سازمانی اند تهیه و تنظیم می کنند و به اجرا درمی آورند. در سازمان های کم تشکل افراد اجازه دارند سلیقه شخصی رانیز در کارهایشان دخالت دهند و گاهی اوقات از دستورالعمل های سازمان سرپیچی کنند. بعلاوه در سازمان های کم تشکل ، بسیاری از اعضا در فرایند تصمیم گیری همکاری می کنند.

ماکس وبر برای دیوانسالاری پنج ویژگی را بر شمرده است :

- تخصصی شدن کارها: نظام دیوانسالاری ، هر شخص وظیفه معینی را که برعهده او گذاشته شده است

،انجام می دهد.

- سلسله مراتب :هرمقام درسلسله سازمانی ،مسئولیت هاووظایف ونیز امتیازات معینی داردوهرفرد دراین سلسله مراتب ، باید فعالیت های خودرابیدرنگ به شخص بالاترازخود گزارش دهد.
- رفتار غیرشخصی : درنظام دیوانسالاری ،حکم ورتبه سازمانی کارکنان برطبق سمتی که دارند تعیین می شود.
- صلاحیت های فنی وشایستگی:دریک سازمان ، هیچ متقاضی استخدام ،بدون داشتن حداقل شرایط لازم برای سمتی که درخواست آن راداده است ،استخدام نمی شود.
- آیین نامه ها ومقررات :فعالیت های سازمان رسمی وکارکنان آن تابع مجموعه ای از آیین نامه ها ومقررات وضوابط مشخص است .

ویژگی های عمده ساخت های سازمان های رسمی :

الف)الگوهای ثابت ارتباطات

ب)اعمال انضباط ونظم رسمی

ج)مشخص کردن وتفکیک مسئولیت ها ووظایف تخصصی

د)اعمال پاداش ها ومجازات مثبت ومنفی تصویب شده

ساخت غیررسمی به افراد انعطاف پذیری می دهد وبدون انتظار برای تصمیمات رسمی درمورد تغییرات سازمانی که نیاز به تشریفات اداری دارد امکان سازگاری با اوضاع متغیر را فراهم می کند. در روابط غیر رسمی ،اعضای سازمان یکیگرمای شناسند وروابط شخصی بین آنها برقرار می شودواحتمال دارد ساخت های غیررسمی محدودتر ، دردرون ساخت رسمی وسیعتر توسعه یابد .

نهادهای اجتماعی:

نهاد ،نظامی بنسبت پایدار وسازمان یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت شده ویکسان راباهدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه ،دربرمی گیرد.

خصوصیات نهادهای اجتماعی :

۱- ارضای نیازهای اجتماعی معین

۲- نهادها، متضمن ارزشهایی نهایی است که اعضا در آن مشارکت دارند.

۳- نهادها بطور نسبی پایدارند. تا حدی که الگوهای ثابت رفتار در درون نهادها، به صورت بخشی از سنت فرهنگ مرسوم جامعه است.

۴- بنیان های اجتماعی نهادها آنچنان عام و گسترده است که فعالیت های آن جایگاه عمده ای را در پهنه جامعه به خود اختصاص می دهد.

۵- هریک از نهادها بینهایی، بر مبنای شبکه ای از هنجارها، ارزش ها و الگوهای رفتاری مورد انتظار به حد اعلا ساخت و سازمان یافته است.

۶- آرمان های یک نهاد را معمولاً بخش عظیمی از اعضای جامعه چه در حال حاضر در آن مشارکت داشته یا نداشته باشند، پذیرفته اند.

نهادی شدن :

نهادی شدن، فرایند توسعه نظام منظمی از هنجارها، پایگاه ها و نقش های مشخص و به هم پیوسته است که جامعه آن را پذیرا شده است. از طریق نهادی شدن، رفتارهای خودانگیخته و پیش بینی ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام یافته و پیش بینی پذیر می دهد.

کارکردهای بنیانی نهادها:

نهادها، کارکردهای آشکاری دارند که به آسانی به عنوان بخشی از اهداف ظاهری نهاد قابل تشخیص است و کارکردهای پنهانی که غیر عمدی بوده و ممکن است قابل تشخیص نباشد و اگر قابل شناسایی باشد به عنوان پیامد جانبی مورد توجه قرار می گیرد. کارکردهای عمده ای که در هر نهادی یافت می شود، به قرار زیر است:

الف) نهادها، الگوی رفتارهای شایسته اجتماعی را در موقعیت های مختلف در اختیار افراد قرار می دهد و از طریق فرایند اجتماعی شدن شیوه ی درست و نادرست رفتار را به افراد منتقل می کند.

ب) نهادها نقش های گوناگونی را برای افراد و رفتارهای ویژه ای را برای فرد مشخص می کند. از آنجا که انسان می تواند انتظاراتی را که در برابر یک نقش وجود دارد قبل از ایفای آن نقش فرا گیرد، می تواند تصمیم بگیرد که چه نقشی در موقعیت

های مختلف برای او مناسب ترین نقش به شمار می رود.

ج) نهادها باتکیه بر ثبات واستمرار فرهنگ به افراد جامعه می آموزند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار نهادی شده است و افراد به شیوه های نهادی شده، به منزله شیوه های خاص رفتار، خومی گیرند.

د) نهادها در جهت تنظیم رفتارها ونظارت بر آنها عمل می کنند. از آنجا که نهادها انتظارات پذیرفته جامعه را فرامی گیرند، نادیده انگاشتن این انتظارات ممکن است به مجازات فرد بینجامد. اشخاص به جای آنکه تنبیه یا تمسخر را بپذیرند، ترجیح خواهند داد که خود را بانتظارات جامعه سازگار کنند.

جامعه شناسان پنج نهاد اجتماعی اصلی را شناسایی نموده اند که برای نسلها دوام آورده اند و در واقع در همه جوامع شناخته شده وجود داشته اند. خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد، حکومت، مذهب

نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی به ابزارها وروش هایی اطلاق می شود که برای وادار کردن فرد به انطباق او بانتظارات گروه معین یا کل جامعه، به کار می رود. هرگاه نظارت اجتماعی، در عمل تحقق پیدا کند، رفتار فرد بانوع رفتار مورد انتظار هماهنگ می شود. نظارت اجتماعی بصورت متقابل نیز بین افراد اعمال می شود، یعنی مابرفتار دیگران تاثیر می گذاریم و در مقابل، دیگران نیز بر رفتار ما تاثیر می گذارند.

اهمیت نظارت اجتماعی

برای آنکه سازمان اجتماعی سطح مطلوب، وجامعه نظم خود را حفظ کند، باید رفتارهایی که صورت الگو به خود گرفته، پیش بینی پذیر باشد و استمرار و ادامه یابد.

جامعه نمی تواند به آرامی به کارکردهای خود ادامه دهد، مگر آنکه اعضایش خود را باموازین وهنجارها منطبق ساخته، نقش های محول شده را انجام دهند و فعالیت های خود راطوری هماهنگ کنند که جامعه یا گروه بتواند به اهداف خود دست یابد.

مکانیسم های رسمی و غیررسمی نظارت اجتماعی

نظارت از طریق عوامل بیرونی به دو صورت رسمی و غیررسمی صورت می گیرد. نظارت اجتماعی غیررسمی غالباً در گروه های نخستین آشکاری شود و در حقیقت، یکی از کارکردهای گروه نخستین است. مکانیسم غیررسمی شامل تمسخر، خندیدن، زخم زبان زدن، شایعه پراکنی، طرد و... می شود. نظارت اجتماعی رسمی راممکن است تعداد بسیاری از سازمان ها وموسسات

مختلف درون جامعه اعمال کنند. برخی از این سازمان ها به این قرار است: پلیس، زندان، مراکز نگهداری جوانان بزهکار، دادگاهها و...

طبقات اجتماعی

تعریف: طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می شود که به لحاظ داشتن ارزش های مشترک، منزلت اجتماعی معین، فعالیت های دسته جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی های شخصی و نیز آداب معاشرت، با دیگر بخش های همان جامعه متفاوت باشد.

شاخص های تعیین طبقه اجتماعی

در جوامع صنعتی پیشرفته، سه شاخص اصلی برای تعیین طبقه اجتماعی به کار می رود که عبارتند از: درآمد، شغل و میزان تحصیلات. علاوه بر این شاخص های عمده، متغیر های مهم دیگری مانند، نژاد، مذهب، ملیت، جنس، محل سکونت، پیشینه ی خانوادگی و نیز به طور کلی، ویژگی های فرهنگی، جزو شاخص های طبقه اجتماعی به شمار می روند.

قشر بندی اجتماعی

نظام قشر بندی، افراد را توجه به امتیازاتشان رتبه بندی می کند و آنها را در آن طبقه اجتماعی که با این امتیازات متناسب است، جای می دهد. امتیازات اجتماعی را فرهنگ و جامعه تعیین می کند.

طبقه در برابر کاست

کاست به یک نظام خشک قشر بندی اجتماعی اطلاق می شود که اعضای آن نمی توانند از یک کاست به کاست دیگر انتقال یابند. نظام طبقاتی، در مقایسه با نظام کاستی، این تفاوت را دارد که نظام طبقاتی "باز" است، زیرا در این نظام، حکومت، مذهب یا فرهنگ، تحرک از یک طبقه به طبقه دیگر را محدود نکرده است.

جامعه :

جامعه: غالباً تعاریفی که جامعه شناسان از جامعه به دست داده اند با یکدیگر شباهت دارد و نکات مشترکی در آنها دیده می شود. بسیاری از متفکرین جامعه انسانی را با بدن انسان مقایسه کرده اند، ریشه این شیوه تفکر را بایستی در یونان قدیم جستجو کرد.

ارسطو جامعه را به موجودی زنده تشبیه می کند که قانون تولد و رشد و مرگ بر آن حاکم است . اسپنسر فیلسوف انگلیسی عقیده دارد که هم جامعه هم بدن انسان تابع اصل تکامل بوده و از طرف دیگر سیستم عصبی در انسان را با نظام ارتباطات در درون جامعه مقایسه کرده است.

اگوست کنت بانی جامعه شناسی معتقد است که جامعه از تمام افراد زنده و همچنین از تمام کسانی که از این جهان رفته اند ولی با تاثیر خود در ذهن اخلاف خویش به حیات خود ادامه می دهند تشکیل می یابد . به نظر کنت هیچ موجودی به اندازه جامعه مستعد پیشرفت سریع و بویژه ترقی مداوم نیست زیرا در نتیجه توالی نسل ها اجتماع مسلط بر زمان گردیده است و بنابراین از نظر وی جامعه همانند کاروانی از نسل های گذشته و معاصر است که در راه ترقی و تعالی سیر می کند

امیل دورکیم جامعه را موجودی زنده می شمارد و معتقد است همچنانکه هر جاننداری تنها از اجتماع ساده سلولها بوجود نیامده و دارای حس عمومی یا حیات می باشد ، جامعه نیز تنها از گرد آمدن ساده افراد تشکیل نیافته بلکه دارای وجدان و روحی جمعی است و مطالعه جلوه های وجدان جمعی (حالات روحی و عاطفی جمع) را می توان موضوع علم جامعه شناسی دانست .

در هر جامعه برخی تفاوت های درونی از نظر روابط ، وظایف و نقشها وجود دارد که در جامعه صنعتی این تمایزات ابعاد وسیعتری یافته است ولی در هر حال هدف از چنین تمایزاتی در نقشها و وظایف رفع نیازهای مختلف جسمانی ، روانی ، فرهنگی و فنی به بهترین وجه است .

مرتضی مطهری می گوید : "جامعه مجموعه ای از انسان ها که درجبریک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده ها و آرمانها دریکدیگر ادغام شده و دریک زندگی مشترک غوطه ورنند."

تعریف جامعه :

مفهوم جامعه به افرادی اشاره دارد که در یک قلمرو جغرافیایی خاص زندگی می کنند با هم تعامل دارند و در هویت و فرهنگ مشترکی، سهیم هستند .

ماهیت جامعه

مرتضی مطهری نظریه های مختلف متفکران و جامعه شناسان را درباره ماهیت جامعه در چهارمقوله موردنقدو بررسی

قراری دهد:

۱. نظریه اول مربوط به طرفداران اصالت فردی محض است، ایشان می گویند: "جامعه وجود حقیقی ندارد، آنچه عینیت دارد فرد است و برای شناخت جامعه شناخت افراد کافی است".

۲. نظریه دوم: طرفداران این نظریه هم برای فرد اصالت قائلند و می گویند: جامعه از نهادها و موسسات اصلی و فرعی تشکیل شده است. این نهادها و افراد وابسته به آنها همه به یکدیگر وابسته اند، تغییر در نهاد، موجب تغییر در نهادهای دیگر است، زندگی اجتماعی بعنوان یک کل ماشین اجتماع پدید می آید و افراد مثل اجزاء تشکیل دهنده یک ماشین به شمار می روند.

۳. براساس نظریه سوم هم جامعه اصیل است و هم فرد. افراد در جامعه حل نمی شوند ولی هویت جدید در جامعه پیدامی کنند که همان هویت جامعه است و با آنچه که فرد در تنهایی و جدا از جامعه دارد متفاوت است. در اثر تاثیرات متقابل افراد واقعیت جدیدی پدید می آید که دارای شعور، وجدان و اراده و اندیشه خاصی است که بر شعور و وجدان افراد غلبه دارد.

۴. نظریه چهارم مبتنی بر اصالت اجتماعی محض است. طبق این نظریه، هرچه هست روح جمعی و وجدان جمعی، شعور جمعی، اراده، خواست جمعی و "من" جمعی است. شعور و وجدان فردی مظهري از شعور و وجدان جمعی است. این در واقع همان نظریه جامعه گرایانی چون امیل دورکیم و پیروان اومی باشد. به نظر مطهری، دورکیم از اصالت فطری انسان که ناشی از تکامل ذاتی انسان در متن طبیعت است غفلت ورزیده است. این فطرت به انسان نوعی حریت و امکان و آزادی می دهد که او را بر عصیان در برابر تحمیلات اجتماعی نیرومند می سازد. وی با تأیید نظریه سوم می گوید: درست است که جامعه از افراد تشکیل می شود و دارای وجدان و اراده و خواست مستقل از افراد است که بر افراد اعمال می کند، ولی استقلال نسبی افراد محفوظ است. "افراد انسانی یعنی روح فردی، در مقابل جامعه یعنی روح جمعی مجبور و مسلوب الاختیار نیست".

گرایش های جامعه گرا و فردگرا:

کسانی که به اصالت فلسفی جامعه معتقدند، روی خصیصه جمعی پدیده ها تأکید دارند و جامعه را واقعیتی عینی تلقی می کنند که متمایز از افراد تشکیل دهنده آن است و آثار و خواصی غیر از افراد انسانی دارد. در دیدگاه اینان، جامعه واقعیتی

اصیل دارد و فرد جز از واقعیت تبعی برخوردار نیست. صاحبان این گرایشها غالباً وارثان هگل هستند و تعداد زیادی از دانشمندان و فلاسفه دو قرن اخیر غرب و نیز بسیاری از بنیانگذاران جامعه‌شناسی به این نظریه‌ها گراییده‌اند. همه این گرایشها در کنار اختلاف‌های احتمالی، به ترکیب و وحدت حقیقی جامعه اعتقاد دارند. اعتقاد به وجود حقیقی و اصالت فلسفی جامعه، آثار و تبعاتی دارد که باید به آن ملتزم بود؛ زیرا اگر جامعه وجود حقیقی داشته باشد، در آن صورت از لحاظ ماهیت، با جمادات، نباتات، حیوانات و انسانها متفاوت است و آثار و خواص ویژه‌ای دارد و قوانین ویژه‌ای نیز بر آن حاکم است که باید مستقلاً موضوع شناخت واقع شود. بر همین اساس، جامعه‌گرایان، میان روانشناسی و جامعه‌شناسی تمایز قایل می‌شوند و معتقدند که هیچ‌یک از پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با تحلیل رفتار انسانی توجیه و تبیین کرد. بدین لحاظ، روانشناسی را نیز علم حقیقی نمی‌دانند و اگوست کنت با همین استدلال، روانشناسی را از حوزه علوم و معارف بیرون برد و در طبقه بندی خودش از علوم، آن را اصلاً منظور نکرد.

دورکیم از مهم‌ترین جامعه‌شناسانی است که ماهیت فرد و جامعه را از دو سنخ متفاوت می‌داند و معتقد است که فرد و جامعه نمی‌توانند علت یکدیگر قلمداد شوند. به اعتقاد وی علت هر پدیده اجتماعی، همیشه یک پدیده اجتماعی دیگر است و نه یک پدیده روانی - فردی بر همین اساس، تبیین پدیده‌های اجتماعی به وسیله پدیده‌های روانی را تبیینی نادرست می‌داند.

گرایش‌های فردگرا بر خصیصه فردی پدیده‌های اجتماعی تأکید می‌کنند و می‌گویند فقط افراد هستند که می‌اندیشند و عمل می‌کنند و جامعه‌ها و گروه‌ها، به خودی خود هیچ واقعیتی ندارند و چیزی جز افراد و اشکال ارتباطات و مناسبات میان افراد نیستند. در واقع، فقط انسانهای منفرد وجود دارند که به مجموع آنها جامعه گفته می‌شود. ولی مطلب مهم این است که ترکیب افراد و تأثیر و تأثرات آنان در جامعه، ترکیبی حقیقی نیست تا بتوان جامعه را واحدی حقیقی دانست. بدین لحاظ، فشار وارد بر فرد از سوی جامعه، چیزی جز تأثیر دیگر افراد جامعه بر یک فرد خاص نیست. به طور خلاصه در دیدگاه فردگرا فعل و انفعالات میان انسانها چیزی واقعی و قائم به خود انسان‌ها و از آثار آنان تلقی می‌شود و متقابلاً جامعه، مرکب واقعی و واحد حقیقی محسوب نمی‌شود که خواص و آثار از خود داشته باشد. بر همین اساس، این دیدگاه همه پدیده‌های اجتماعی را قابل تبیین و توجیه روانشناسی می‌داند.

ماکس وبر، درست در نقطه مقابل دورکیم قرار داشت و جامعه را کاملاً اعتباری می‌دانست و معتقد بود که جامعه یک واقعیت قائم به ذات نیست و واحد پایه، فرد و رفتار اوست. در این دیدگاه، پدیده‌های اجتماعی از لحاظ جامعه‌شناختی قابل تبیین و معقول نخواهد بود، مگر اینکه براساس رفتارهای معنادار افراد انسانی بازنگری شود. وبر با کاربرد روش

تفهیمی در جامعه شناسی خود، فرد و رفتارش را به عنوان نقطه عزیمت تحلیل در نظر می گیرد. بر این اساس، جامعه شناسی وبر معطوف به فهم و شناخت رفتار فرد انسانی است و نفی گرایش به مستحیل کردن برداشت جامعه شناختی واقعیات اجتماعی در برداشت روانشناختی نزد وی وجود دارد.

- نظر متفکران اسلامی؛ متفکران اسلامی و بخصوص ایرانی هم به این بحث مهم پرداخته اند و تقریباً هیچ کدام از آنها در اصالت فلسفی و واقعیت عینی فرد شک نکرده اند. منتهی اختلاف بر سر اصالت یا اعتباری بودن جامعه وجود دارد. غالب آنها، اصالت و واقعیت جامعه را منکرند، همانند جوادی آملی، مصباح و شهید صدر. آیت الله صدر، معتقد است که جامعه هیچ گاه دارای یک موجودیت مستقل و اصیل نیست که حدود و اعضایی جدا از افرادش داشته باشد و هر فردی سلولی برای این واحد مستقل و اصیل باشد. وی با ردّ این طرز تفکر هگلی و برخی از فلاسفه اروپا که افراد را سلولهای این واحد اصیل (جامعه) می دانند، هیچ اصالت و حتی مفهومی را برای افراد، برای جامعه به رسمیت نمی شناسد.

مرتضی مطهری برجسته ترین متفکر اسلامی معاصر به اصالت جامعه (البته توأم با اصالت فرد) قایل است. وی از معدود متفکران اسلامی است که در فلسفه تاریخ بحث هایی را شروع کرده بود و یکی از دلایل اصیل بودن جامعه را این می دانست که با انکار اصالت جامعه، فلسفه تاریخ نفی می شود. زیرا فلسفه تاریخ مستلزم قانونمند بودن جامعه و تاریخ است و اصالت فرد، نفی قانونمندی است. البته مصباح یزدی این استدلال را رد می کند و ارتباطی بین قانونمندی جامعه و اصالت جامعه نمی بیند و معتقد است در عین اصالت فرد، جامعه می تواند قانونمندی داشته باشد. با اینکه مطهری جامعه را مرکب واقعی می داند، ترکیب جامعه را نوعی نمی داند که افراد استقلال خود را از دست بدهند. به نظر وی ترکیب جامعه، حالت خاصی است که در عین حال که جامعه به عنوان انسان که شخصیت، فکر، روح، احساس و عاطفه دارد، فرد هم در جامعه هویتش از بین نمی رود. بر همین اساس، ایشان پس از طرح مقدمات فلسفی، به دو نظریه معروف اصالت فرد و اصالت جامعه اشاره می کند و نظریه خود را به عنوان یک نظریه سوم، مطرح می کند. به نظر ایشان، ترکیب جامعه از نوعی است که نه مانند ترکیبهای طبیعی، شخصیت و هویت فرد را در جامعه مستهلک می کند و نه مانند ترکیب های اعتباری است که هر فرد مستقلاً موجود باشد. وی اصالت جامعه و ترکیب حقیقی آن را به این دلیل که استقلال و هویت فرد را نادیده می گیرد و منجر به جبر اجتماعی می شود، رد می کند و معتقد است که نظریه قهرمانان نیز با پذیرش اصالت جامعه باطل می شود؛ زیرا در این صورت، فرد کاملاً ساخته جامعه تلقی شده، اصالت جامعه به بهای انتزاعیت فرد تمام می شود. بر همین اساس، به اصالت فرد در عین اصالت جامعه و اصالت جامعه در عین اصالت فرد قایل است و قسمتی از شخصیت انسان را، اصالتهای فطری وی می داند که به دست خلقت صورت گرفته و تغییرپذیر هم نیست. به

نظر ایشان، تأثیرات اجتماعی هم مبتنی بر همین فطرت است.

بنابراین، از اختلاف های جزئی در مورد اصالت یا اعتباری بودن جامعه که بگذریم، در اصالت فرد اختلافی وجود ندارد. در اندیشه و تفکر اسلامی، فرد دارای وجود حقیقی و در نتیجه اصالت و با همکاری و همزیستی دیگر افراد، جامعه را پدید می آورد و تبدلات و تحولات آن را موجب می شود. تبعاً در تحولات اجتماعی و انقلاب ها نیز فرد انسانی است که تعیین کننده است و بر همین اساس است که اسلام روی سرشت انسانی و فطرت انسانیت فرد تأکید دارد و ماده و صورت انقلاب را به درون انسان مرتبط می کند.

منظور ما از طرح این بحث و تأکید بر اصالت حقیقی و فلسفی فرد، زنده کردن بحث جدل انگیز فرد گرایی و جامعه گرایی به مفهوم غربی آن نیست، بلکه صرفاً تأکید بر انسان و نقش اراده و اختیار انسانی در تحقق تحولات اجتماعی است. به نظر می رسد هدف متفکرین اسلامی هم از طرح بحث اصالت فرد، قراردادن فرد در مقابل جمع و جامعه نبوده و آنها اصلاً قابل به چنین تقابلی نیستند و مباحثشان ربطی به اندیویدالیسم و کلکتیویسم ندارد.

وقتی علامه طباطبائی تصریح می کند: مقصود آفرینش طبیعت انسانی است که همانا وجود فرد است نه هیئت اجتماعی افراد و انسان که به سوی عقد اجتماع هدایت می شود برای نگهداری فرد است، مقصودش از فرد، یک فرد مستقل نفسانی نیست که تکلیف همه چیز را با اراده مستقل خود معین می کند؛ بلکه مراد از فرد، طبیعت انسانی یعنی فرد با نهاد خدادادی اش است. به تعبیری، انسان، یک اتم اجتماعی نیست، بلکه عالم صغیر است و جامعه به اقتضای طبیعت این عالم صغیر بنا می شود. بنابراین، هیچ گاه نباید اثبات فردگرایی در مقابل جمع گرایی از این بحث ها استنباط نمود.

نا برابری های اجتماعی

درک نابرابری همواره تنها از طریق سنجش و مقایسه امکانپذیر می شود. وحدت متضمن همسانی و برابری است درحالیکه در شرایط کثرت ناهمسانی و به تبع آن نابرابری امکان بروز پیدا می کند.

نابرابری های اجتماعی درون جامعه ای

هر جامعه خواه پیشرفته و توسعه یافته باشد و خواه ساده و توسعه نیافته، جلوه های کم و بیش مشترکی از نابرابری در شرایط زندگی اجتماعی رابه نمایش می گذارد که زمینه های اصلی آن از این قرارند:

(۱) تفاوت در فرصت های زندگی

(۲) تفاوت درآمدها

(۳) تفاوت در پایداری اجتماعی - زیستی گروه

(۴) تفاوت در فرهنگ

(۵) تفاوت در رفتارهای اجتماعی

۱- اصطلاح فرصت ها یا شانس های زندگی را نخستین بار وبر به کار برد و منظور او از این امکانات اختصاصی شخص از لحاظ برخورداری از ثروت، وضعیت بیرونی زندگی و تجربه شخصی بود. فرصت های زندگی را به وسیع ترین معنای آن می توان به شانس دسترسی به انواع کالاهای اقتصادی یا فرهنگی برای هر فرد در هر جامعه دانست .

نابرابری در فرصت های زندگی یعنی توزیع تفاوتی و تفاضلی امکانات و فرصت هایی از قبیل تحصیلات، اشتغال، درآمد، بهداشت و...

۲- نابرابری در درآمد اشاره است به سهم متفاوت و نامساوی اشخاص یا گروه های اجتماعی از درآمد و ثروت جامعه . نابرابری درآمدها یکی از مهم ترین و پایه یی ترین عوامل نابرابری اجتماعی است . موضوع چگونگی درآمد در جامعه ، دست کم بیش از صدسال است که بخش مهمی از مضمون و محتوای نوشته ها و آثار اجتماعی خاصه در ارتباط با حوزه های بحث در جامعه شناسی و اقتصاد را به خود اختصاص داده است .

الگوی توزیع درآمد در هر جامعه تحت تاثیر پنج دسته عوامل شکل می گیرد که از این قرارند :

وضعیت خانوادگی فرد (زادگاه خانوادگی)، وضعیت اجتماعی فرد (زادگاه اجتماعی)، خصایص ارثی (زادگاه ارثی)، کوشش و فعالیت شخصی، عوامل تصادفی .

۳- پایداری "اجتماعی - زیستی" را می توان بر مبنای دو شاخص اصلی " زادو زایش " و " مرگ و میر " تعریف کرد . شکی نیست که فرصت های زندگی و درآمدهای متفاوت - که هر کدام به نوبه ی خود بازگویی درجانی از نابرابری اند - رفتارهای متفاوتی را در عرصه " زاد و زایش " از یک سو و ویژگی های متفاوتی را از حیث میزان " مرگ و میر " از سوی دیگر موجب می شوند .

مطالعات دنیس رانگ تحت عنوان " روندهای باروری طبقاتی در کشورهای غربی " نشان می دهد که " در یک دوره چهل ساله از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۰ در ایالات متحده امریکا و اروپا میزان زاد و تولد از طبقه یی به طبقه دیگر متفاوت بوده و عموماً با طبقه همبستگی منفی داشته است ."

همین نابرابری و تفاوت طبقاتی را با گرایشی معکوس در زمینه وقایع مرگ و میر می توان دید. گروه های فقیر و آسیب

پذیر به لحاظ عدم دسترسی به امکانات مناسب برای بقاء در معرض مرگ و میر بیشتری قرار دارند .

۴- در هر جامعه معمولاً ارزش های فرهنگی طبقه یا طبقات مسلط به صورت ارزش های معیار (استاندارد) ملاک تعریف و تشخیص هنجارها قرار می گیرد. بر این اساس می توان میزان انحرافات از این هنجارهای معیار را معرف شدت نابرابری های فرهنگی تعریف کرد و آن را به عنوان شاخصی برای تشخیص درجه نابرابری لایه های اجتماعی به کار گرفت .

۵- رفتار اجتماعی دلالت بر رفتار فرد در پاسخ به محیط بین شخصی اودارد . از آنجا که افرادالگوهای این پاسخ را در فرایند اجتماعی شدن کسب می کنند ، پس رفتار اجتماعی رانیز می توان دارای خاستگاه طبقاتی دانست . به این ترتیب صورت های مفهومی گسترش یافته رفتار اجتماعی نظیر آنچه ناظر بر همبستگی گروهی و با میزان ادغام فرد در گروه است نیز تابعی از پایگاه طبقاتی افراد است .

۶- نتیجه محتوم عملکرد نابرابری در سطح ۵مؤلفه اصلی یادشده - فرصت های زندگی ، درآمد ، پایداری اجتماعی زیستی ، فرهنگ و رفتار اجتماعی - شکل گیری لایه بندی های اجتماعی متفاوت در جوامع امروزی است ، دست کم شش نوع لایه بندی اجتماعی متفاوت در اکثر جوامع امروزی درگیر نابرابری های شدید به چشم می خورد که از این قرارند :

لایه بندی سیاسی ، ثروت و درآمد ، شغلی ، آموزشی ، نژادی و قومی ، سنی و جنسی

پایان

منابع و ماخذ :

- ۱- بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه توسلی وفاضل ،
۲. دورکیم، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه علی محمدکاردان.
۳. مصباح، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن،
۴. ژولین فروند، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر،
۵. محمدباقر صدر، تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن
۶. مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی،
۷. محمد جواد زاهدی ، توسعه و نابرابری